

رویکرد منابع عصر غزنوی نسبت به فتوحات سلطان محمود در سرزمین هند (۳۹۱ق - ۴۱۵ق)

کمال ظریفیان منش (نویسنده مسئول) ^۱ | مالک یعقوبی مقدم ^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.10701.1199](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.10701.1199)

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۰

نوع مقاله: ترویجی

چکیده

بعد از پایه گذاری حکومت غزنوی در سال (۳۵۱ق) سلاطین این حکومت به منظور گسترش قلمرو، به دست آوردن مشروعیت سیاسی و کسب منافع اقتصادی حملاتی را به سرزمین هند تدارک دیدند. دامنه این حملات به خصوص در دوره سلطان محمود توسعه یافت. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای، در پی پاسخ به این پرسش است که حملات سلطان محمود غزنوی چه بازتابی در منابع این عصر داشته‌اند؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش آثار منظوم و منثور عصر غزنوی گرچه با توصیف لشکرکشی‌های سلطان محمود به شبه‌قاره توجه فراوانی به ابعاد اقتصادی این فتوحات داشته‌اند اما با پرداختن به مسائلی همچون تخریب معابد هنر و احداث مساجد به جای آن‌ها، تعلیم آموزه‌های اسلامی، ارسال بخش از غنائم به مرکز خلافت اسلامی و همچنین اختصاص سهمی به سادات انگیزه‌های مذهبی سلطان محمود را عامل اصلی این فتوحات ذکر کردند.

کلیدواژه: سلطان محمود، هند، آثار منظوم و منثور، اقتصاد، مذهب

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز، kamalzarefyan@gmail.com

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه خوارزمی، تهران، malekyaghoobi@gmail.com

۱. مقدمه

سیاست مذهبی غزنویان تأثیر عمده‌ای بر ساختار حکومتی آنان داشت. ظهور آنان مقارن با تسلط آل بویه شیعه‌مذهب بر دستگاه خلافت عباسی بود. نخستین فرمانروایان غزنوی که عنوان امیر داشتند حکومت خود را با دعوی مذهبی آغاز کردند و بعد از جدایی از دربار سامانیان با برپایی علم جهاد به فکر توسعه قلمرو خود در سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی به‌ویژه شبه‌قاره هند افتادند. در واقع پایه‌های سیاست مذهبی غزنویان که از آن در تثبیت ساختار درونی و بیرونی امپراتوری خویش سود جستند بر مسائل مختلفی از جمله: سرکوب جریان‌های مخالف مذهب اهل سنت با عنوان قرامطه و بدمذهبان به‌خصوص اسماعیلیان؛ مطرح ساختن خود به‌عنوان غازیان دینی و جهاد با کفار هندوستان و گسترش مرزهای دارالسلام و نیز نشر اسلام در منطقه کفر به‌ویژه هند؛ ایجاد مناسبات گرم و صمیمی با دستگاه خلافت عباسی و اعلام تابعیت از خلیفه با ارسال بخشی از غنائم جنگی هندوستان برای دریافت مشروعیت از خلیفه عباسی استوار بود، از دیگر خصوصیات مهم حکومت غزنویان به‌خصوص دوره سلطان محمود حضور شاعران و ادیبان دربار وی است که غالباً در حملات محمود به هند همراه او حضور داشتند و با بیان اقدامات نظامی وی در شبه‌قاره به تشریح انگیزه‌های مذهبی وی یعنی مبارزه با کفار هندو، ویرانی معابد آن‌ها و ترویج اسلام در آنجا می‌پرداختند علاوه بر این با ذکر فتوحات و غنائم حاصل از آن‌ها به نقش این غنائم در شکوفایی اقتصادی غزنه توجه فراوانی داشتند از آنجاکه منابع ادبی برای شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی و دینی یک دوره تاریخی از منابع مهم به‌شمار می‌روند در این پژوهش، سعی شده است که بازتاب حملات محمود غزنوی به هند را در آثار منظوم و منثور عصر غزنوی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. درباره حملات سلاطین غزنوی به هند و یا شخصیت سیاسی سلطان محمود توسط محققین مطالبی علمی عرضه شده است. ولی در این باره یعنی بازتاب حملات محمود به هند در آثار منظوم و منثور عصر غزنوی تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. این تحقیق در نظر دارد تا با تبیین واکاوی بازتاب حملات محمود غزنوی به هند در منابع عصر غزنوی و با استفاده از رویکرد مطالعات بین‌رشته‌ای (ادبیات و تاریخ) به بررسی انگیزه‌های مذهبی و اقتصادی این فتوحات بپردازد.

۲- بحث و بررسی

۱-۲. بازتاب اقتصادی حملات سلطان محمود

مخالفت برده گان نظامی به فرماندهی الب تگین غزنوی با سیاست‌های امرای سامانی در اواخر دولت سامانیان باعث جدایی آن‌ها از دولت مرکزی و تأسیس حکومت نیمه‌مستقل غزنویان گردید. اما با قدرت گیری سلطان محمود آن‌ها بر بخش وسیعی از قلمرو سامانیان سیطره یافتند و با حملات متعدد خود به سمت جلگه‌های هند گام مهمی برای گسترش اسلام در دارالکفر یعنی ناحیه‌ای که بخشی از عالم فرهنگی و دینی هند بود؛ و بوداگرایی و هندو گرایی در ازمئه پیش از اسلام در آنجا رواج داشت، برداشتند. در سده چهارم هجری / دهم میلادی بخش سفلائی دره کابل تا لمغان و خود کابل مرکز سلسله قدرتمند هندو شاهی ویهند (نزدیک اتوک کنونی در ملتقای رودهای سند و کابل) بوده است. و این پادشاهان راه جهانگشایی مسلمانان به درون شمال هند را سد کرده بودند (باسورث، ۱۳۶۳: ب: ۱۴۶).

پادشاهی سی‌ودوساله محمود (۳۸۸ - ۴۲۱ ق / ۹۹۸ - ۱۰۳۰ م) سال‌های لشکرکشی‌ها و جنگ‌های بی‌وقفه در سراسر بخش پهناوری از آسیای جنوبی بوده است. نخستین هجوم مهم و گسترده محمود به هند در سال ۳۹۲ق آغاز شد(فروزانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). در حمله به پیشاور غنائم بسیاری به دست لشکریان محمود افتاد، از جمله غنائمی که نصیب لشکر فاتح گردید گردنبندهای جواهر نشانی بود که بر گردن چیپال و فرمانده‌های سپاه او آویزان بود(همان). در واقع علاقه و دل‌بستگی غزنویان و به‌ویژه سلطان محمود به هند به خاطر ثروت افسانه‌ای آن سرزمین و حاصلخیزی جلگه‌های پنجاب و انباشتن خزانه‌های غزنی از ثروت‌های هند بود(تاپار، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۱). در دوره حکومت سلطان محمود، خزانه دولتی سرشار از ثروتی کم‌نظیر بود که از راه‌های گوناگون چون غنائم برگرفته از سرزمین‌های فتح‌شده و فروش بردگان هندو به دست می‌آمد. انبوه جواهرات و اشیا وسایل طلا و مرصع و اموال بی‌نظیری که در روزهای پایانی عمر سلطان محمود غزنوی به دستور او در باغ فیروزی به نمایش عموم گذاشته شد برای شاهدان باورناکردنی بود(شبانکاره، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۵). این اموال صرف ساختن کاخ‌ها و عمارت‌های گران‌بهای خصوصی، بنای مساجد باشکوه، مدارس دینی و ساختمان‌های عام‌المنفعه، همچنین بودجه‌گزافی که صرف اداره دربار بسیار باشکوه و پرزرق‌وبرق سلطان می‌گردید و مخارج اعیاد و جشن‌ها و نیز بخشش‌های شاهانه به کارگزاران، شاعران و... می‌شد (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۸۶-۳۸۸؛

سراج جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۹؛ تتوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۰۶۹-۲۰۷۰). شاعران دربار که در بیشتر حملات سلطان محمود همراه او بودند به اموال و غنائمی که در حملات او به هند به دست آمد اشاره داشتند. در لابه لای اشعار عنصری که بیشتر به تأثیرات مذهبی حملات محمود پرداخته‌اند، به تأثیر اقتصادی این حملات اشاره شده است:

همه‌ی زمین شد از بندگان او کشمیر
همه‌ی هوا شده از عکس جامه‌شان فرخار
بکشت دشمن و برداشت گنج و مال ببرد
ز بهر نصر دین محمد مختار
از آنکه تربت گرگانج و شهر برزن او
مقام قرمطیان بود و معدن کفار
نصیب شاه جهان غزو باد و نصر و فتح
نصیب دشمن او مرگ و محنت و تیمار(عنصری،
۱۳۴۲: ۶۲ ۶۴ ۶۵).

عنصری در این ابیات به به دست آوردن مال فراوان و غنیمت جنگی اشاره دارد و به این اقدام سلطان محمود مشروعیت مذهبی نیز می‌دهد. در ادامه‌ی این ابیات نیز به اقدامات مذهبی محمود و کشتن قرمطیان توسط او اشاره دارد. عنصری دلیل به غنیمت بردن مال فراوان از مناطقی که ذکر کرده را وجود قرمطیان در این شهرها می‌داند. او در بیت آخر جنگ‌های محمود در هند را غزوه می‌داند. عنصری در اشعار خود به اقدامات محمود که صرفاً انگیزه اقتصادی داشتند نیز می‌پردازد:

از آنکه جایگه هندوان بودی
بهار گنگ بکند و بهار تانیسر
به حمله‌ای صد و ده پیل نامدار گرفت
چنانکه بود در اقلیم هندوان سرور
گنج‌های هندوان شاه غارت کرده بود
مانده بود آن پیشروشان تنگدست و سست
حال(عنصری، ۱۳۴۲: ۱۲۵ و ۱۶۰).

از آنجاکه مکان‌های مذهبی محل عبادت مردم و گروه‌های مختلف بوده، منابع مالی فراوان نیز داشتند عنصری بلخی حمله محمود به گنگ و تانیسر را که محل حج هندیان بود از لحاظ به دست آوردن مال فراوان مفید می‌داند، و اشاره می‌کند که حدود صد و ده فیل به عنوان غنیمت نصیب سپاه محمود شده بود. چون فیل یکی از حیوانات مفید و قابل استفاده حتی در جنگ بود. علاوه بر این هندو شاه استرآبادی مؤلف تاریخ فرشته در مورد غنائم تانیسر می‌نویسد «چندان خزاین در بتکده‌ها یافتند که شمار آن از حد بیرون بود. و ... یک پاره یاقوت سرخ یافتند که به وزن چهارصد و پنجاه مثقال بود» (هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۴).

فرخی سیستانی نیز به غنائم و اموالی که در حملات سلطان به هند به دست آمد اشاره دارد،

از آنجاکه فرخی از شاعران سرآمد زمان خود بوده و از طرف سلطان محمود عنوان ملک‌الشعرایی یافت، و نیز از جمله شاعرانی است که در حملات سلطان به هند حضور داشت، اطلاعات او در این زمینه می‌تواند مفید باشد.

ای برون آورده اندر کشور هندوستان پیل جنگی از حصار و کرگ پیل افکن زعیل
به یک غزوات قریب هزار پیل آورد وزان گرفته به یک حمله سیصد و پنجاه (فرخی،
۱۳۴۹: ۲۲۱ و ۳۴۳).

شاید گرفتن و به دست آوردن فیل در آن زمان مهم‌ترین غنیمت جنگی بوده است. چنانکه به کرات به آوردن فیل توسط سلطان محمود در اشعار شاعران و متون منثور عصر غزنوی برمی‌خوریم، به همین خاطر فرخی به غنیمت بردن این حیوان جنگی اشاره دارد و بیان می‌کند در یک غزوه حدود هزار فیل به غنیمت گرفته شد. مؤلف تاریخ یمینی در ذکر فتح بهاطیه می‌نویسد: «و صدویست سر فیل از آن فتح در مرابط فیلان خاص افزود» (عتبی، ۱۳۷۴: ۲۷۷) به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت فیل در جنگ‌ها، سلاطین از جمله سلاطین غزنوی برای ترس وحشت افتادن به دل سپاه دشمن از این حیوان استفاده می‌کردند، چراکه در بسیاری از مواقع می‌توانست نتیجه جنگ را تغییر دهد.

غنائم ناشی از فتوحات هند فراوان بود به‌گونه‌ای که در فتح بهاطیه اسلحه و اموال بسیاری به غنیمت گرفتند (همان) و پس از فتح قنوج نیز غنائم بسیاری بالغ بر سه میلیون دینار به دست آمد به نوشته گردیزی تعداد بردگانی که در فتح قنوج به دست محمود افتاد پنجاه‌وسه هزار تن و تعداد فیلانی که به غنیمت گرفته شد بیش از سیصد و پنجاه رأس بوده است، (گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۳۹۹؛ هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ج ۱؛ ۱۰۳؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۵). در نتیجه فتح قنوج، قیمت برده کاهش یافت و قیمت هر برده از ۲ تا ۱۰ درهم شد و تاجران برده از اقصی نقاط به غزنه روی آوردند و بردگان هندو در سراسر ماوراءالنهر، خراسان و عراق پراکنده شدند به‌گونه‌ای که غالب جمعیت را تشکیل می‌دادند (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۸۶) علاوه بر این فراوانی غنائم به حدی بود که محمود در حمله به بهیم نگر به حاجب آلتوتناش و الخ تگین مأموریت داد تا به جمع‌آوری و انتقال اموال نفیس موجود در قلعه نظارت کنند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۹). عنصری نیز به این فتح سلطان محمود و غنائمی که به دست آورد می‌پردازد:

خدای داند آنجا چه برگرفت از گنج ز زر و سیم و سلیح و زجامه و زیور
فزون از آن نبود ریگ در بیابان‌ها که پیش شاه جهان بود توده گوهر

بجای خیمه دیبا نهاد بر اشتر
بجای کوکب گوهر نهاد بر استر(عنصری،
۱۳۴۲، ۱۲۴).

عنصری در این شعر به فزونی اموال و غنائمی که در فتح قلعه بهیم نگر نصیب محمود شد اشاره دارد و تعداد گوهرهای که به دست لشکر فاتح افتاد را به ریگ‌های بیابان تشبیه می‌کند فراوانی غنائم را اندازه‌ای ذکر می‌کند که حتی به جای کوکب بر شتر، گوهر بار می‌کردند. به قول عنصری بر تخت فرمانروای فراری، بهیم، دهل زنان غزنوی در میدانی واقع در کنار دربار دهل می‌زدند:

به دار ملک خود درآورد تخت ملک بهیم
ز سیم و خام و چو بتخانه پرنگار و صور
کهن شدست به غزنین فکنده در میدان
دهل زنند بر او خود دهل زنان بر در(همان:
۱۲۵).

در بازگشت از این سفر جنگی در سال ۴۰۰ ق به دستور امیر محمود غزنوی، تخته‌ای زرین و سیمین و سایر نفایس حاصل از نبرد با اندپال در کاخ سلطنتی غزنوی به معرض تماشای مردم گذاشته شد(گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۳۹۱) این غنائم شامل یاقوت سرخ، در خوشاب، زبرجد و الماس، هفتاد هزار مثقال زر سرخ، هفتاد هزار من سیمینه و صد هزار جام (عتبی، ۱۳۷۴: ۲۹۳؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۱) که شامل جام‌های ششتری، رومی، روسی و سوسی بود و نمایندگانی از ممالک دیگر برای دیدار از آن غنائم در غزنین حضور یافتند(عتبی، ۱۳۷۴: ۲۹۳). سلطان محمود پس از این لشکرکشی تمام مناطق واقع در میان رودخانه سند و نگر کوت را ضمیمه قلمرو خود ساخت.

در سال ۴۱۳ ق سلطان محمود به قلعه گوالیار لشکر کشید و چهار شبانه‌روز آنجا را در محاصره قرارداد. سرانجام فرمانروای حصار با دادن سی‌وپنج فیل، لشکر محمود را به بازگشت راضی نمود. سپاهیان غزنوی از آنجا به سوی کالنجر که محل سکونت نننا بود، رهسپار شدند و آنجا را در محاصره قراردادند اما موفق به فتح کالنجر نشدند و گرمای زیاد منطقه آسیب فراوانی به لشکر محمود وارد کرد، سرانجام محمود فرستاده نننا را که حامل پیام صلح از جانب وی بود به حضور پذیرفت و به تقاضای نننا پاسخ مساعد داد. پس از مذاکراتی که در این زمینه صورت گرفت، مقرر شد که "نننا جزیه بدهد و اندر عاجل هدیه به رسم بفرستد و سیصد فیل خیاره بدهد" (گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۴۰۲-۴۰۳). در واقع در بعضی اوقات به دلیل وضعیت سخت جغرافیایی و ناتوانی در فتح شهرها به درخواست حاکمان مبنی بر پرداخت جزیه توجه می‌شد و از این راه

اموال فراوانی به دست می‌آوردند(هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۰۸-۱۰۹)، اما در بعضی مواقع انگیزه‌های مذهبی نسبت به غنائم ارجحیت داشتند به گونه‌ای که بعد از محاصره سومنات هنگامی که برهمنان برای جلوگیری از فتح معبد سومنات خواهان پرداخت مبلغ زیادی زر بودند و نزدیکان سلطان محمود نیز وی را به این امر تشویق می‌کردند می‌گوید «آنچه می‌گویید راست است و مقرون به صواب، اما اگر من این کار بکنم مرا محمود بت فروش خواهند گفت و اگر بشکنم محمود بت‌شکن. خوش‌تر آنکه در دنیا و آخرت مرا محمود بت‌شکن خوانند نه محمود بت فروش.» (همان: ۱۱۴).

آن گونه که انتظار می‌رفت با توجه به غنائم فراوانی که سلطان غزنوی از هند به دست آوردند مردم در قلمرو سلطان مقتدر و ثروتمندی چون محمود غزنوی از رفاه و آسایش شایسته‌ای برخوردار نبودند. شاید حرص سلطان غزنوی در جمع‌آوری مال مانع از آن بود که آن ثروت هنگفت را در راه شکوفایی اقتصادی مملکت صرف کند.

۲-۲. تعدد و زمان حملات محمود به هند

در منابع تاریخی و اشعار شاعران اشاره شده که سلطان محمود هر ساله و در فصل زمستان به هند لشکرکشی می‌کرد(گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۴۱۱). وقتی سلطان محمود در سال ۳۹۵ق، به بهاطیه راه فتح کرد، در بازگشت از این سفر جنگی به دلیل کثرت بارندگی در آن مناطق، تلفات مادی و انسانی بسیاری متحمل شد(عتبی، ۱۳۷۴: ۳۳۲). علاوه بر این در سال ۴۰۴ق برای فتح قلعه نندنه (ناردین) عزیمت و در سال ۴۰۵ق آن را فتح کرد و برده‌های بسیاری به اسارت گرفت و هنلوان بسیاری نیز اسلام آوردند و مساجد بسیاری ساخته شد و بعدازاین فتح در سال ۴۰۶ق عازم کشمیر شد، اما بارش برف و باران حرکت سپاه غزنوی را متوقف و آن را به فصل بهار موکول نمود(گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۳۹۴-۳۹۵؛ عتبی، ۱۳۷۴: ۳۳۳-۳۳۴). مؤلف تاریخ الفی زمان حملات سلطان محمود را در اوایل بهار می‌داند(تتوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۰۶۵).

شاعران نیز در اشعار خود به تعدد و زمان این حملات پرداخته‌اند. عنصری در این مورد

می‌گوید:

ز بس که آتش زد شاه در ولایت هند کشیده دود ز بتخانه‌هاش بر کیوان
قیامت آید این هر دو داغ مانده بود ز تیغ شاه بر هندوستان و ترکستان
گیاه هند همه عود گشت و دارو گشت ز بهر آنکه تو ه رسال اندرو گذری(عنصری، ۱۳۴۲:

۲۴۳ و ۲۸۲). عنصری در این ابیات به تعداد حملات و آتش زدن بسیاری از بتکده‌های هندیان اشاره دارد. فرخی سیستانی نیز در این مورد می‌گوید:

تو سومنات همی سوختندی به بهمن‌ماه شهان دیگر عود و مثلث و عنبر
بوقت آنکه همه خلق سرگرم خواب شوند تو در شتاب سفر بوده‌ای و رنج سپهر (فرخی،
۱۳۴۹: ۷۳).

اشاره به شب و خواب طولانی زمستان دارد. آن وقت که همه مردم سرگرم خواب طولانی و زمستانی خود هستند (سلطان محمود)، به خاطر هدف خود، (یعنی گسترش دین) رنج‌های سفر را بردوش می‌کشید.

۲-۳. بازتاب مذهبی حملات محمود

زمانی که البتگین از حکومت سامانی کناره گرفت، گفت: من به هندوستان خواهم شد و به غزوه و جهاد مشغول باشم، اگر کشته شوم شهید باشم و اگر توفیق یابم دارالکفر را دار الاسلام گردانم حکایت از آن دارد که حکومتی که با جدایی البتگین از حکومت سامانیان وی مبارزه با کفر و گسترش اسلام به‌ویژه در سرزمین هندوستان را سرلوحه برنامه‌های خویش دارد (طوسی، ۱۳۷۲: ۱۳۷). بعد از سقوط دولت سامانی در سال ۳۸۹ق، امیر سیف‌الدوله محمود غزنوی به ایجاد روابط دوستانه با خلافت عباسی و اظهار اطاعت نسبت به خلیفه القادر بالله اقدام کرد و پس از دریافت منشور حکومت از خلیفه پایه‌های دولت خویش را استوار نمود. امیر محمود که ابتدا از سوی خلیفه به "یمین‌الدوله و امین‌الدوله" ملقب شده بود، (گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۳۸۱)، پس از سروسامان بخشیدن به قلمروی که در پی سقوط سامانیان به دستش افتاده بود، توجه خود را به سوی هند معطوف داشت و از سال ۳۹۱ق تا سال ۴۱۵ به شهرهای مذهبی هند از جمله: ماتورا، تنسیر، قنوج و سومنات لشکرکشی کرد که علاوه بر حرص به مال‌اندوزی، انگیزه مذهبی نیز در این حملات نقش مهمی داشت؛ چراکه در میان مسلمانان سنت‌گرا و افراطی شکستن بت‌ها ویران کردن بتخانه‌ها یکی از پرثواب‌ترین اعمال دانسته می‌شد (تاپار، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۲). در این زمینه نیز شاعران به شکل وسیع‌تری حملات محمود غزنوی به هند را پوشش دادند. عنصری بلخی (۴۳۱-۳۵۰ق)، که توسط سلطان محمود عنوان ملک‌الشعرایی گرفت، به این جنبه از حملات محمود به شکل وسیع‌تری پرداخت. بیشتر قصیده‌های او در ستایش سلطان محمود غزنوی است. حملات سلطان محمود به هند رئیس شاعران دربار یعنی عنصری را بر آن داشت تا

این اقدام سلطان محمود را به عنوان جهاد در راه خدا بلند و به او لقب غازی دهد علاوه بر این منابع منشور این عصر نیز همین دیدگاه را دارند (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۰۳۳). عنصری که تلاش دارد به لشکرکشی‌های سلطان محمود جنبه‌ی مذهبی بدهد خطاب به سلطان غزنوی می‌گوید:

تو رنجه از پی دینی نه از پی دنیا ز بهر آنکه نیرزد برنج تو دنیا، (عنصری، ۱۳۴۲: ۳)

به عقیده عنصری آنچه را که سلطان محمود خود را به خاطر آن به خطر می‌اندازد گسترش دین بود، چراکه رنج دنیا را برای سلطان فاقد ارزش می‌داند. در این دوره که ملاحی و ستایش پادشاه به نحو بارزی نمایان است، عنصری نیز که دربار سلطان محمود غزنوی بوده است، خواه به اختیار و خواه به اجبار به ستایش سلطان محمود می‌پردازد و اقدام او در حمله به هند را جهاد می‌داند و هیچ‌وقت در شعر خود از کشتن مردم هند توسط سلطان گلاویه نمی‌کند چراکه در نظر او محمود به سرزمین کفر لشکرکشی و وقتی که می‌گوید:

کافری را که او موافق شد بدل مؤمن شود مؤمنی را که مخالف شد بدل کافر شود

مدعی است که حتی اگر مؤمنی مخالف سلطان محمود شد در دل کافر است.

گشت قصر بندگان قلعه‌های شاه هند قصرهای قیصران روم همچونان بود
حلقه‌ی زلفش اگر دعوی برنگ کفر کرد نور رخسارش همی اسلام را برهان شود،
(عنصری، ۱۳۴۲: ۸ و ۲۵).

فرخی سیستانی (۴۲۹-۳۷۰ق)، از دیگر شاعران دربار محمود غزنوی است که به‌طور گسترده به حملات محمود به هند و خصوصاً جنبه‌ی مذهبی آن‌ها پرداخته است. برخلاف سایر شاعران عصر غزنوی، خوشبختانه دیوان فرخی سیستانی همانند دیوان عنصری بلخی به دست ما رسیده و این خود موجب می‌شود که به‌طور مفصل به حملات محمود در شعر این شاعر بپردازیم. فرخی در ابتدای دیوان خود این بیت را درباره محمود غزنوی می‌آورد که تا حدودی دیدگاه کلی او را نسبت به محمود می‌رساند.

قوام دین پیغمبر ملک محمود دین پرور ملک فعل و ملک سیرت ملک سهم و ملک

سیما، (فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۱۸).

فرخی اقدامات سلطان محمود را باعث قدرت بخشیدن به دین اسلام می‌داند. شاید فرخی مذهبی (راه و روش و سنن) را که پیامبر بدان بود را مذهب سنت می‌داند، چراکه محمود یک سنی متعصب است و فرخی در برخی از اشعارش محمود را در دنبال و تعقیب کردن سایر مذاهب می‌ستاید و کسی که علیه او عصیان کند را کافر می‌داند. آنجا که گفته:

هرکه ترا عصیان آرد پدید کافر گردد اگر از اولیاست
از پی کم کردن بدمذهبان در دل تو روز و شب اندیشه هاست، (همان: ۱۸).

ادامه این شعر به سخت‌گیری‌های محمود نسبت به سایر مذاهب به‌خصوص شیعیان که در آن زمان قرمطی خوانده می‌شدند اشاره دارد. فرخی در اشعارش محمود غزنوی را به‌عنوان غازی می‌داند. آنجا که گفته است:

همی تا شاه خسرو غازی، خدانود جهان باشد جهان چون ملکش آبادان، و چون بختش جوان باشد (همان: ۲۹).

فرخی علت حملات محمود به هند را گسترش دین می‌داند و او را به خاطر اینکه برای ترویج دین به سرزمین‌های کفر حمله می‌برد می‌ستاید. او می‌گوید:

ملک دین‌ورز باید چون نظام‌الدین که همواره ز بهر دین، به جنگ اندر دل هندوستان باشد
شهبان هند را از تیغ او آن رستخیز آید که فردا بر خدیو مصر و بر قومش همان باشد، (همان: ۳۲ تا ۳۳).

که اشاره به شکست خوردن حاکمان متعدد هند به‌وسیله محمود غزنوی دارد. سلطان محمود پس از فتح مناطقی از هند با ارسال فتح‌نامه‌ها و بخشی از غنائم حاصل از هجوم‌های خویش به هند، برای خلیفه عباسی، از او القابی چون نظام‌الدین و کهنف المسلمین گرفت و به‌عنوان غازی بزرگ اسلامی مشهور شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۵؛ هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۰۴ و ۱۲۲-۱۲۳؛ باسورث، ۱۳۶۲ الف: ۵۰ تا ۵۲). علاوه بر این وی خمس غنائم قلعه چندپال را که بالغ بر ۵۰ هزار برده بود به سادات داد که نشان از توجه وی به امور مذهبی و سادات مسلمان است (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۰۶۹).

سلطان محمود در حالی ظهور می‌کند که دستگاه خلافت عباسی در تسلط حکومت شیعی مذهبی آل بویه بوده است و از آنجا که محمود سنی مذهب بود روابط سلطان و خلیفه را سامان بخشید چراکه پیش‌از این روابط بین سلطان و خلیفه چندان مناسب نبود، و او به حملات خود به هند صرفاً انگیزه مذهبی داد (ر.ک هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۹۲-۹۳) و به همین خاطر بود که شاعران مدح‌گوی دربار به او لقب غازی دادند. عنصری درباره تأثیر مذهبی آورده است:

محمد را بدین گیتی دو چیز است بدان گیتی دو با این دو برابر
بدین گیتی کف محمود و جاهش بدان گیتی لوای حمد و کوثر

بنام نصرت یزدان داور	اگر پیغمبر اکنون زنده بودی
ردای خویشان بریستی پیمبر	بجای پرنیان بر نیزه‌ی او
ز روم اکنون صلیب آور به اختر	ز تانیسرت بت آوردی به اشتر
زمین روم یک‌چند بسپر	زمین هند چندی سپردی
خطیب بصره و بغداد منبر(عنصری)، ۱۳۴۲:	بیارایید بنام و کنیت تو

(۶۰).

عنصری می‌گوید که اگر پیامبر زنده بود به‌جای نیزه و لباس‌های جنگی، ردای خویش را به سلطان محمود می‌داد، که در واقع اشاره‌ایست به سپاه اسامه بن زید که پیامبر(ص) در سال آخر حیات خود آن را برای مقابله با رومیان مجهز کرد، و ردای خویش را به کمر اسامه بست. عنصری ادامه حملات محمود را متوجه روم می‌کند که طعم حملات او را بچشد و صلیب آن کشور را به‌عنوان غنیمت به دربار غزنویان بیاورد. این شعر نیز یادآور به غارت بردن صلیب حضرت مسیح در دوره ساسانی توسط خسرو پرویز است. فرخی چون انگیزه مذهبی سلطان محمود را بسیار بالا می‌داند و حملات او به هند را برای گسترش اسلام، رومیان را نیز مردمی می‌داند که باید اسلام را بپذیرند و روم کشوری است که برای ترویج دین(از نظر عنصری)، باید به آن توجه داشت. بیت آخر عنصری نیز اشاره‌ای تاریخی به حوادث و نوع مشروعیت آن روز حکومت‌ها دارد. که مدعی است به خاطر این اقدامات محمود در راه دین، در شهرهای بصره بغداد بر منبرها نام او را می‌خواندند این رسمی بود که اگر خلیفه عباسی حاکم و یا پادشاهی را تأیید می‌کرد دستور می‌داد در خطبه‌ها بعد از نام خلیفه نام او را ذکر کنند از آنجاکه اشعار ملاحی بیشتر در قالب قصیده است، این قالب شعری در این دوره رشد فراوانی داشته است.

کند حسام تو ز اسقف تهی بلادالروم چنانکه کشور هند از برهمن و چیپال

چنین که بینم آیین تو قوی تر بود بدولت اندرز آیین خسرو بهمن

تو مرد دینی و این رسم، رسم گبرا نیست روا نداری بر رسم گبرکان رفتن،(همان: ۱۷۳ و ۲۴۰). بیت اول اشاره دارد به کشتن مقامات مذهبی و روحانی هندوستان توسط سلطان محمود که آن‌ها را کافر می‌دانست. طبقه برهمن‌ها برجسته‌ترین طبقه اجتماعی نزد مردم و گروه‌های هندیان بودند. چیپال نام خاص پادشاهان هند بود، چیپال راجه و پهنه پادشاه لاهور معاصر محمود غزنوی است که در اثر حمله‌ی سلطان محمود در سال ۳۹۳ق در شهر برشور، نزدیک پیشاور کنونی اسیر شد اما درازای پرداخت غرامتی هنگفت آزادی خود را به دست آورد

ولی چون این اسارت و آزادی را مایه‌ی ننگ خود می‌دانست خودکشی کرد (گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۳۸۷؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۹). عنصری در این شعر اراده سلطان محمود را چنان قوی می‌داند که اقرار می‌کند سرزمین روم را نیز از اسقف، (مقام روحانی بلندپایه‌ی دین مسیحیت)، پاک خواهد کرد.

عنصری بلخی در شعر خود به سیاست داخلی محمود نیز می‌پردازد:
 دو طوفان و تیغ او بارید از آتش یکی در هندو دیگر در خراسان
 یکی بر تخمه‌ی چپال و داور یکی بر ایلک و خیل قدرخان، (عنصری، ۱۳۴۲: ۲۴۸).

بیشتر به اقدامات محمود غزنوی در دو جناح هند و خراسان و سرکوب فتنه‌گران خارجی که قصد تعرض به مناطق تحت سلطه‌ی محمود غزنوی را داشته‌اند اشاره دارد. علاوه بر این گردی‌ای در بیان فتوحات محمود غزنوی در هند می‌نویسد:

امیر محمود فرمان [داد] تا آن قلعه‌ها که اندر آن دره کشمیر بود همه بگرفتند و غارت کردند و ... بسیار کافران به اسلام آمدند. و در این سال [۴۰۵ق] فرمود هر جای که گشاده بود از دیار کفار مساجد جامع ساختند استادان [ائمه دین] را فرمود، تا به هر جای بفرستادند تا مر هندوان را شرایط اسلام بیاموختند (گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۳۹۴-۳۹۵).

عتبی نیز در بیان فتح غزوه بهاطیه و ناردین می‌نویسد: «... آن نواحی را از خبث اهل شرک پاک گردانید و بساط دین و شریعت محمدی بگسترده و اهل آن بقعه را در ربقه اسلام کشید و مساجد و منابر ترتیب داد و ایمه را از برای تعلیم فرایض دین و سنن اسلام، و تعیین و تبیین حلال و حرام نصب کرد» (عتبی، ۱۳۷۴: ۲۷۷ و ۳۳۱). در واقع از دیدگاه منابع منثور و منظوم عصر غزنوی یکی از اهداف اصلی فتوحات سلطان محمود در هند تبلیغ و تعلیم اسلام در میان هندیان بود. علاوه بر این در فتح‌نامه‌های که برای ممالیک و خلیفه عباسی ارسال می‌کرد بر ساخت منبر و مسجد برای تعلیم احکام اسلامی در سرزمین‌های هندوان تأکید می‌کند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۵) البته بیرونی از معاصران سلطان محمود فتوحات هند را دلیل اصلی عدم اسلام آوری و نفرت هندیان از مسلمانان می‌داند (نقل از باسورث، ۱۳۸۸: ج ۵۵).

جهاد با قرامطه نیز یکی از مواردی است که از آن می‌توان به انگیزه‌های مذهبی محمود غزنوی پی برد و در واقع برخی از منابع عصر غزنوی یکی از انگیزه‌های لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به ملتان را جهاد با قرامطه آن ولایت می‌دانند (عتبی، ۱۳۷۴: ۲۷۸-۲۸۰؛ هندو شاه

استرآبادی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۹۱) به گونه‌ای که گردی‌ای می‌نویسد «... از غزنین قصد ملتان کرد... و قرامطه که آنجا بودند بیشتر از ایشان بگرفت و بعضی را کشت و بعضی را دست ببرید و نکال کرد و بعضی را به قلعه‌ها بازداشت تا همه اندر آنجایه‌ها بمردند» (گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۳۹۱) علاوه بر این بر بازماندگان آن‌ها مبلغ بیست هزار درهم جزیه وضع کرد (تنوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۰۲۱) در واقع جهاد با قرامطه به‌ویژه قرامطه ملتان، از ابتدای سلطنت سلطان محمود غزنوی مورد توجه وی قرار داشت (رک هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۸۲ و ۹۲؛ آربری و دیگران: ۱۳۸۶: ۲۰۹) فتح سومنات به دلیل قرار گرفتن یکی از معابد بزرگ هندوان در این شهر یکی از مهم‌ترین اقدامات نظامی و مذهبی سلطان محمود بود که بازتاب فراوانی در آثار منظوم و منثور عصر غزنوی داشته است. در واقع سلطان محمود از ابتدای فتوحات خود در هند در پی فتح این شهر و گسترش اسلام در آن بود، بنابراین در سال ۴۱۶ق آنجا را محاصره و فتح کرد، و هندوان بسیاری را کشت (بیهقی، ۱۳۴۲: ۶۸۹).

فرخی در باب فتح سومنات می‌گوید:

منات و لات و عزی در مکه سه بت بودند ز دستبرد بت آرای آن زمان آزر
 همه جهان همی آن سه بت پرستیدند جز آن کس که بدو بود از خدای نظر
 دوزان پیمبر بشکست و هر دو را آن روز فکنده بود ستان پیش کعبه‌پای سپر
 منات را از میان، کافران بدزدیدند به کشوری دگر اناختند از آن کشور
 ز بهر آن بت، بت‌خانه‌ای بنا کردند به صد هزار تمایل و صد هزار صور
 برابر سربت کله‌ای فروهشتند نگار کار به یاقوت و بافته به درر
 پس آنکه آن را کردند سومنات لقب لقب که دید که نام اندرو بود مضمهر
 به شیر خویش مر او را بشست گاو کنون بدین تقرب خوانند گاو را مادر
 ز کافران که شدندی به سومنات به حج همی گسسته نگشتی بره نفر ز نفر
 خدای خوانند آن سنگ را همی شمنان چه بیهوده سخن است این که خاکشان برسر
 خدای حکم چنان کرده بود که آن بت را ز جای برکنند آن شهریار دین پرور، (فرخی
 سیستانی، ۱۳۴۹: ۶۹ تا ۷۱).

در ابتدا باید گفت که فرخی این سیر تحول و انتقال را به‌خوبی ترسیم می‌کند او در بیت اول اشاره دارد به سه بت مشهور مکه در زمان جاهلیت که توسط اعراب و به‌خصوص قبیله‌ی قریش

پرستش می‌شدند^۱. فتح مکه در سال هشتم هجرت رخ داد، که بعلازاین فتح بود که پیامبر دستور شکستن بت‌ها را صادر کرد. ولی از دیدگاه فرخی بت منات به‌وسیله گروهی از کافران از دسترس مسلمانان دور، و به کشوری دیگر برده می‌شود و در آن کشور(هند)، برای این بت، بت‌خانه‌ای ساختند که روزبه‌روز در حال پیشرفت بود و نیز مناطق وسیعی وقف این بت‌خانه می‌شد که در این صورت مال فراوانی در این بت‌کده جمع می‌شد. پس‌ازآن، این شهر به سومنات لقب گرفت، گردی‌ای از مورخان عصر غزنوی نیز همین دیدگاه فرخی را تأیید می‌کنند(ر.ک گردی‌ای، ۱۳۶۳: ۴۱۱-۴۱۲). فرخی نیز در ادامه به زیبایی اشاره دارد که هندیان به شیر گاو آن بت رامی شستند و الهه خواندن گاو نزد هندیان را به این خاطر می‌داند. این مکان درواقع به حج هندیان تبدیل شد که مردم زیادی برای عبادت به آنجا می‌آمدند، که آن سنگ را خدای خود می‌خواندند فرخی تقدیر الهی و حکم خداوندی را دلیل فتح این شهر به دست محمود غزنوی می‌داند از این شعر فرخی برداشت‌های متفاوتی می‌توان کرد، اول اینکه او با این سیر انتقال بت منات و آوردن آن به کشور هند، می‌خواهد مردم هند را بت‌پرستانی همچون اعراب جاهلی نشان دهد که هنوز در اندیشه جاهلی ماندند و این اندیشه هنوز از بین نرفته است. دوم اینکه شکستن بت منات و گشودن شهر سومنات توسط محمود را شبیه گشودن شهر مکه و شکستن بت‌ها توسط پیامبر اسلام(ص)، در سال هشتم هجرت می‌داند. سوم اینکه فرخی این اقدام محمود را تکمیل‌کننده کار ناتمام سرداران بزرگ اسلام در سال هشتم هجری می‌داند. و چهارم اینکه این اقدام سلطان محمود را آگاهی او از تاریخ تلقی می‌کند که بت منات که در شهر سومنات محل پرستش است یکی از بت‌های بزرگ قریش و عرب جاهلی است که پیامبر از آن بیزار می‌جست و حال وظیفه سلطان محمود است که این بت، و اندیشه بت‌پرستی را از بین ببرد. درواقع این‌ها توجیهی است در شعر فرخی برای حمله کردن محمود به شهر سومنات در هندوستان. فرخی در ادامه شعر خود می‌گوید:

خدایگان را اندر جهان دو حاجت بود همیشه این دو همی خواست ز ایزد داور
یکی که جایگه حج هننوان بکند دگر که حج بر دهد به حجر
یکی از آن دو مراد بزرگ حاصل کرد دگر بعون خدای بزرگ کرده شمره،(همان: ۷۱).
ابوالمجد مجنود بن آدم سنایی غزنوی (۴۷۳-۵۴۵ ق) از شاعران عصر غزنوی نیز در

۱- سعدی در این باره می‌گوید: «بتی دیدم از عاج از سومنات به وصفی که در جاهلیت منات» (سعدی شیرازی، ۱۸۵۸: ۳۸۸)

حدیقه الحقیقه خود اقدامات محمود غزنوی در فتح سومنات را به اعمال پیامبر هنگام فتح مکه و شکستن بت منات مقایسه می‌کند و با این مقایسه فتوحات محمود در هند به‌ویژه فتح معبد سومنات را دارای انگیزه‌های مذهبی می‌داند و می‌گوید:

کعبه و سومنات چون افلاک
شد ز محمود و از محمد پاک
این ز کعبه بتان برون انداخت
و آن ز کین سومنات را پرداخت (سنایی،

۱۳۳۹: ۵۱۲)

ابو نظر عبدالعزیز منصور عسجدی المروزی، از معاصران محمود و ملاح او بود و در خلمتش تقرب داشت. او قصیده‌ای در فتح سومنات که به سال ۴۱۶ ق صورت گرفته بود ساخته است. دولتشاه، عسجدی را از جمله شاگردان استاد عنصری دانسته است، (صفا، ۱۳۷۹: ۵۷۷). برخی از جمله هدایت، وفات او را در سال ۴۳۲ نوشته‌اند (عوفی، ۱۳۳۵: ۲۷۵). اگر چنین باشد او فقط بایست دوره محمود و مسعود را درک کرده باشد. از او نیز متأسفانه دیوانی در دست نیست، در لابه‌لای منابع باید اشعار او را پیدا کرد. عسجدی قصیده‌ای در فتح سومنات دارد و باید گفت که تنها اشعار او درباره حملات محمود به هند است:

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد
کردار خویش را علم معجزات کرد (همان: ۲۸۵؛
هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۸)

از شرب مدام و لاف مشرب توبه
وز عشق بتان سیم غبغب توبه (همان)

بزدود ز اهل کفر جهان را بر اهل دین
شکر، دعای خویشان را از واجبات کرد

عین‌الرضای ایزد جویی تو در سفر
باز او سفر بجستن عین‌الحیات کرد

چندان بکشت برهمنان را به سومنات
تا سومنات را لقب مومنات کرد

دین احمدی و دولت محمودی این دو چیز
یزدان ز جمله ابد و باقیات کرد

شطرنج ملک باخت ملک با هزار شاه
هر شاه را به نوع دگر شاهمات کرد

بس گاه غزو او، شب یللا دواج را
ایزد به نور چشم شب قدر و برات کرد

هر لشکری که بود چو پروین ز انبوهی
از هم جلا چون نعش برات کرد، (عوفی، ۱۳۳۵:

۲۸۵).

عسجدی نیز حملات محمود به هند و سومنات را از جنبه مذهبی و رضای خدا می‌داند و همانند سایر شاعران درباری به مدح و ستایش، که از ویژگی‌های بارز این دوره بوده، پرداخته است. او اشاره می‌کند که سلطان محمود به خاطر اینکه سومنات محل بت‌پرستی، و اندیشه

جاهلی بت‌پرستی از سوی هندیان بوده است به آنجا حمله کرد. چنانچه در منابع تاریخی و اشعار شاعران پیداست، به نظر می‌رسد سلطان محمود در حمله به سومنات بیشترین کشتن برهمنان را به جای گذاشت و عسجدی نیز آن را از قلم فروگذار نکرد و به کشتن برهمنان، (روحانیون و مقامات مذهبی هندوها)، از سوی سلطان محمود اشاره می‌کند عسجدی در اشعار پایانی خود به جنگ‌های محمود در هند عنوان غزوه و جهاد در راه خدا می‌داند.

شبانکاره‌ای یکی از دلایل فتح و تخریب بت‌خانه سومنات را علاوه بر اینکه یکی از معابد بت‌پرستی هندوان بوده، تبدیل آن به روسببان خانه می‌داند که هندوان از راه وقف دختران خود مخارج آن را تأمین می‌کردند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۷)

عبدالجبار زینبی علوی محمودی، از شاعران استاد عهد محمود و مسعود غزنوی است. عوفی نام او را زینتی علوی محمودی ضبط کرده است (صفا، ۱۳۷۹: ۵۵۱). از این جهت برخی نام او را «زینتی» می‌خواندند ابوالفضل بیهقی نام او را در شمار شاعران بزرگ عهد آورده است. از او نیز دیوانی که بتوان اشعار او را مفصل بررسی کرد در دست نیست. اشعار پراکنده او را در منابع مختلف آمده است، شعری که از او درباره محمود غزنوی به دست ما رسیده است در اینجا می‌آوریم:

ایا شهریاری که گرد سپاهت همی چشم دین را کند توتیایی
بود داد تو، مر جهان را همیشه چو اندام آزرده را مومیایی
ز خون عنو، گرد فتنه نشانی شهی را ببندی و شهری گشایی

مگر عهد داری که همچون سکندر ملوک زمین را تو قدر نمای، (همان: ۵۷۷).

در این ابیات به اقدامات محمود در زمینه سیاست دینی اشاره دارد و سلطان محمود را در حمله به پادشاهان نواحی مختلف همچون اسکندر می‌داند. کمبود شعر شاعران و در دست نبودن دیوان آن‌ها، و اشعار پراکنده که در اثر گذر زمان به دست رسیده، از جمله دلایلی است که محقق را از بررسی تأثیرات این حملات به هند باز می‌دارد.

خدایگانی که اندر جهان بدین و به داد شناخته ست چون بوبکر و عمر و عثمان
همیشه تا به سر خطبه‌ها بود تحمید همیشه تا ز برنامه‌ها بود عنوان
همیشه تا بود اندر زمین ما اسلام همیشه تا بود اندر میان ما فرقان
جهان تو دار، جهانبان تو باش و فتح تو کن ظفر تو یاب و ولایت تو گیر و کام توران، (فرخی

سیستانی، ۱۳۴۹: ۲۵۰ تا ۲۵۲).

فرخی بزرگی و شهرت محمود غزنوی را همانند سه خلیفه اول می‌داند که در نظر شیعیان مشروعیت ندارند. به خاطر اقدامات محمود در هند نام او در بغداد مرکز خلافت اسلامی، بعد از نام خلیفه در خطبه‌ها و بر روی منبر ذکر می‌شد. فرخی هنگام حمله محمود به کشمیر نیز او را ستایش می‌کند و این اقدام محمود را همانند همیشه غزوه می‌داند آنجا که می‌گوید:

گاه‌یست که یکباره به کشمیر خرامیم از دست بتان پهنه کنیم از سربت گوی
غزویست مرا پیشه و همواره چنین باد تا من بوم از بدعت و از کفر جهان شوی
کوه دره هند مرا ز آرزوی غزو خوش تر بود از باغ و بهار و لب مروزی،(همان: ۳۶۵).

فرخی به سیاست مذهبی محمود در داخل ایران نیز می‌پردازد:
اینجا همی یگان و دوگان قرمطی کشد ز ینان به ری بیابد به یک‌زمان
غزویست آن بزرگ ترا ز غزوه سومنات روزی مگر به سر برد آن غزوه ناگهان،(همان: ۲۶۴).

به کشتن قرمطیان در مناطق تحت سلطه حکومت غزنویان به‌خصوص ری اشاره دارد. فرخی حتی این اقدام محمود را بزرگ تراز غزوه سومنات می‌داند این ابیات نشان‌دهنده سخت‌گیری‌های حکومت سنی مذهب غزنویان نسبت به قرمطیان است. درواقع این ابیات فرخی سیستانی دیدگاه او را نسبت به سیاست مذهبی محمود غزنوی بیان می‌کند. وقتی که درباره مرگ محمود غزنوی این‌گونه می‌سراید:

آه و دردا که کنون قرمطیان شاد شوند ایمنی یابند از سنگ و پراکنده و دار
آه و دردا که کنون قیصر رومی برهد از تکاپوی برآوردن برج و دیوار
آه و دردا که کنون برهمنان همه هند جای سازند بتان را دگراز نوبهار
همه جهد تو در آن بود که ایزد فرمود رنج کش بودی در طاعت ایزد هموار،(همان: ۹۲).

ابوالسراقة عبدالرحمن بن احمد البلخی الامینی التجاری، از مداحان سلطان محمود غزنوی بود که از احوال او اطلاعات زیادی در دست نیست. دیوانی از او نیز به دست نرسیده و اشعار او را باید در منابع مختلف جست‌وجو کرد. چند بیتی از او درباره سلطان محمود به‌جامانده است که در اینجا می‌آوریم:

زره‌پوش ترک من آن ماه‌پیکر زره دارد از مشک و بر ماه انور

چو محمود خسرو نبود و نباشد سفر پیشه شاه و سفر کرده بی مر
 گهی سوی جیحون رود چون فریدون گهی سوی ظلمت شود چون سکندر
 گهی تخت چپال بر در بنارد گهی چتر خاقان بیاویزد از سر
 نگینی که اندر یمیش یمانی امان داده اسلام را تا به محشر، (صفا، ۱۳۷۹: ۳۶).

این شاعر نیز به اقدامات محمود غزنوی در زمینه‌های مختلفی اشاره دارد، و در شعر خود اشاره‌ای تاریخی دارد به داستان فریدون که برای سرکوبی و یا رهایی از سلطه ضحاک دست به شورش می‌زند چراکه ضحاک نماد ظلم و کفر راست. و این اقدام محمود را به کار فریدون شباهت می‌دهد چراکه در نظر او محمود نیز علیه کسانی که کافر هستند به اقداماتی دست زد. همچنین به اقدامات محمود در هند اشاره دارد که آن‌ها را برای گسترش دین می‌داند و حملات و اقدامات محمود را سبب تبلیغ و ترویج دین اسلام می‌داند طوری که تا به قیامت اسلام در سرزمین‌ها گسترش خواهد یافت.

حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی، (۳۲۹-۴۱۱ق)، در توس خراسان. سخن‌سرای نامی ایران و سراینده شاهنامه، بزرگ‌ترین حماسه ملی ایرانیان است. فردوسی را بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گو دانسته‌اند که در زمان حکومت غزنویان می‌زیسته است. او شاهنامه را در همین دوره به پایان برد. شاید انتظار می‌رفت که فردوسی در شاهنامه به حملات محمود غزنوی به هند و تأثیر آن‌ها از جنبه‌های مختلف، بپردازد، ولی به هر دلیلی به این حملات سلطان محمود غزنوی به هند اشاراتی نکرده است. فردوسی درباره خود سلطان محمود اشعاری دارد که ذکر آن‌ها خالی از فایده نیست. فردوسی در ابتدا و در حین نوشتن شاهنامه به مدح سلطان محمود پرداخته است.

نبد خسروان را چنو کدخدای به پرهیز دین و به رادی ورای
 گشاده‌زبان و دل و پاک دست پرستنده‌ی شاه یزدان پرست
 نگهبان دین و نگهبان تاج فروزنده‌ی افسر و تخت و عاج
 خداوند هند و خداوند چین خداوند ایران و توران زمین، (فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۸۰).

به‌خوبی مشخص است که فردوسی به دین‌داری سلطان محمود اقرار می‌کند و او را پرستنده خداوند یکتا می‌داند و البته حافظ و نگهبان دین. این دیدگاه فردوسی قبل از تقدیم شاهنامه به سلطان محمود است، و باید دید که آیا فردوسی تا پایان عمر خود، همین عقیده را نسبت به محمود غزنوی دارد؟ وقتی فردوسی شاهنامه را به پایان برد، آن را نزد سلطان محمود آورد و

سلطان دستور داد که پیل واری از زر به او بدهند. اما خواجه حسن میمندی (وزیر سلطان محمود)، همین مقدار نقره به فردوسی داد که موجب ناراحتی و شکایت فردوسی شد. سلطان محمود علت را از خواجه حسن جویا شد (بیهقی، ۱۳۴۲: ۷۴۵). خواجه حسن نیز این شعر بسرود و نزد سلطان فرستاد:

عطا اگرچه اندک دهد پادشاه به بسیاریش کرد باید نگاه
که باران بود قطره‌های ز ابتدا ولیکن شود سیل در انتها.

منظور خواجه حسن این بود که هدیه‌ی پادشاه هرچه قدر باشد فردوسی باید بپذیرد، (بیهقی، ۱۳۴۲: ۷۴۵). سلطان محمود نیز از این حرکت فردوسی ناراحت شد و گفت باید آن قرمطی را به پای پیلان افکنم. فردوسی که باخبر شده هجونا‌مه‌ای برای محمود نوشت و آن را به ایاز (غلام سلطان محمود)، داد از او خواست که بعد از بیست روز آن را به سلطان محمود دهد و غزنه را ترک کرد. هجونا‌مه بود:

ایا شاه محمود کشورگشای ز کس گر نترسی بترس از خدای
که بی‌دین و بی‌کیش خوانی مرا منم شیر نر، میش خوانی مرا
نترسم که دارم ز روشندلی به دل مهر آل نبی ولی
مرا سهم دادی که دریای پیل تنت را بسازم چو دریای نیل
اگر در کف پای پیلم کنی تن ناتوان چو دریای نیلم کنی
برین زادم وهم برین بگنرم ثناگوی پیغمبر و حیدرم
پشیزی به از شهر یاری چنین که نه کیش دارد نه آیین و دین، (فردوسی، ۱۳۷۹: ۷۴۷ تا ۷۴۸).

فردوسی به‌طور واضح چهره سلطان محمود غزنوی را - که خود بنان معتقد بود - ترسیم می‌کند. شاید هم به خاطر همین شعر و دیگر اشعار او باشد که برخی فردوسی را شیعی‌منه‌ب دانسته‌اند. باید گفت که فردوسی تا آخر دوره حیات خویش، نسبت به سلطان محمود بر یک عقیده نبوده است. در آخر فردوسی شعر خود که قبل از تقدیم شاهنامه - که در آن محمود را شخصی دین‌دار تلقی می‌کرد - سرود را نقض می‌کند. سلطان محمود را شخصی بی‌دین و آیین می‌داند.

در پایان شکوه‌نامه‌ای دیگر از فردوسی، که برای سلطان محمود سرود را می‌آوریم:

نکردی در این نامه‌ی من نگاه به گفتار بدگوی گشتی ز راه
هر آن کس که شعر مرا کرد پست نگیردش گردون گردنده دست
نه وین گونه دادی مرا تو نوید نه این بودم از شاه گیتی امید
بر پادشاه پیکرم زشت کرد فروزنده اختر چو انگشت کرد، (همان: ۴۷۸).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با بررسی و تحلیل آثار منظوم و منثور عصر غزنوی، تلاش کرد بازتاب حملات سلطان محمود غزنوی در منابع عصر غزنوی را مورد واکاوی قرار دهد. دست آورد برآمده از این کاوش، آن است که آثار منظوم و منثور عصر غزنوی به‌ویژه دیوانه‌ای شعر شاعران درباری و همچنین آثار مورخان معاصر این فتوحات به‌صورت کاملاً واقع نگارانه فتوحات سلطان محمود در هند را بیان کرده و نحوه برخورد وی با ساکنان بومی از جمله تخریب معابد آن‌ها و برپایی مساجد اسلامی و برگماردن اساتید مسلمان برای تعلیم آموزه‌های اسلامی گام مهمی در گسترش اسلام در شبه‌قاره هند برداشت، علاوه بر این با ذکر غنائم به‌دست‌آمده از این فتوحات به نقش آن‌ها در فتوحات نظامی و توسعه جغرافیایی دولت غزنوی، شکوفایی اقتصادی، توسعه حیات شهری، ساخت مساجد و دارالعلم‌ها پرداخته‌اند. درواقع گرچه غالباً آثار بررسی‌شده به تخریب اماکن مذهبی بومیان، تعدد غنائم و بردگان هندو اشاره دارند که بیشتر نشان‌دهنده دستیابی به ثروت و غنیمت و انگیزه‌های اقتصادی این فتوحات است، اما این اقدامات را در پوشش مذهب توجیه می‌کنند و با دادن لقب غازی به سلطان محمود و عنوان غزوه به این فتوحات آن‌ها را با فتوحات صدر اسلام به‌ویژه در عصر نبوی مقایسه می‌کنند و هدف اصلی و غایی این فتوحات را انگیزه‌های مذهبی سلطان محمود ذکر می‌کنند که این امر ناشی از گفتمان حاکم در آن عصر بود به‌گونه‌ای که از القاب اعطایی از خلیفه عباسی می‌توان به این امر نیز پی برد.

منابع

- آربری، ا. ج ... [و دیگران] (۱۳۸۶). *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، زیر نظر پی. ام. هولت، آن. ک. س. لمبتون؛ ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۶۲). *تاریخ غزنویان*، مترجم حسن انوشه، جلد اول، تهران: نشر امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۳). *دوره اول غزنوی، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (کمبریج ۴)*، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: نشر امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۸). *تاریخنگاری در ایران، اشپولر و دیگران*، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: گستره.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۴۲). *تاریخ بیهقی*، جلد دوم، مصحح سعید نفیسی، تهران: بی.نا.
- تاپار، رومیل (۱۳۸۶). *تاریخ هند*، ترجمه همایون صنعتی زاده، قم: ادیان.
- تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، محقق / مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، منهاج الدین سراج (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*، محقق / مصحح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- سعدی شیرازی، مُصلح بن عبدالله (۱۸۵۸). *بوستان سعدی*، تصحیح کارل هاینریش گراف، وین: بی.نا.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۶۶). *تذکره الشعرا*، تهران: نشر پدیده (خاور).
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۲۹). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بی.نا.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*، مصحح هاشم محدث، تهران: نشر امیرکبیر.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۹). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم، تهران: نشر فردوس.
- عتبی، ابو نصر محمد بن عبد الجبار (۱۳۷۴). *تاریخ یمینی*، ابوالشرف ناصح جرفادقانی، محقق / مصحح: جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن (۱۳۴۲). *دیوان اشعار*، مصحح محمد دبیر سیاقی،

- تهران: نشر کتابخانه سنایی.
- عوفی، محمد (۱۳۳۵). *لباب الالباب*، مصحح ادوارد براون و علامه قزوینی، تصحیح جدید و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: نشر کتابخانه ابن سینا.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۴۹). *دیوان اشعار*، مصحح محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه*، مصحح مصطفی جوینی، تهران: نشر گروه انتشارات شاهنامه پژوهشی.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، تهران: نشر سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی).
- گردی‌ای، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *زین الاخبار*، مصحح عبدالحی حبیبی، تهران: نشر دنیای کتاب.
- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۷۲). *سیاست‌نامه*، مصحح عباس اقبال، تهران: نشر اساطیر.
- هندو شاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۷). *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*، محقق / مصحح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.